

مفهوم شناخت از مسائل بدیهی است و هر انسانی می‌داند شناخت یعنی چه و مفهوم انسان هم همین‌طور و تعریف‌هایی که از این دو مفهوم ارائه شده است، شرح الاسم است و تعریف دقیق و ماهوی نیست به همین خاطر از تعریف این دو واژه صرف‌نظر می‌کنیم.

در اهمیت انسان‌شناسی همین بس که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «هر کس خود را بشناسد خدا خود را شناخته است.»^۱ و بعضی از اهل‌فن، انسان‌شناسی به معنای واقعی آن را محال و غیرممکن می‌دانند. انسان را از دیدگاه‌های متفاوتی می‌توان بررسی کرد؛ مثلاً از دیدگاه اهل فلسفه، اهل عرفان، با استفاده از تجربیات بشر و... که در این زوایا، کتب و مقالات بسیار زیادی نوشته شده و تحقیقات ارزنده و عمیقی انجام شده است که قابل‌تقدیر و تشکر است ولی در این مقاله از مبحث انسان‌شناسی به صورت مطلق بحث نمی‌کنیم.

با توجه به این‌که خالق و آفریننده هر چیزی، بهتر از دیگران می‌تواند آن شیء را معرفی کند، انسان را از منظر دین بررسی نمودیم و چون قرآن کریم، مهم‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی و معجزه اسلام است، به سراغ انسان‌شناسی دینی در گزاره‌های قرآنی رفتیم.

یعنی در این مقاله، مسائل انسان‌شناسی که دو خصوصیت داشتند و از دو پالایه عبور کرده بودند بررسی شده است: اولاً مسائلی که در آیات قرآن مطرح شده بود و ثانیاً با توجه به آثار و تألیفات محقق گرامی حضرت حجة‌الاسلام قرائتی.

البته برای فهم آیات قرآن، نیاز به مقدماتی است که کسب آن‌ها بسی مشکل است از جمله تمامی اشتقاقیات علم ادبیات عرب، علم تفسیر، علم تاریخ و... به همین خاطر خود اقدام به جمع‌آوری آیات و توضیح آن‌ها نکردیم بلکه از تألیفات و بیانات محقق گرامی، حضرت حجة‌الاسلام قرائتی استفاده کردیم.

در مورد علمیت این محقق نیز جای بحث نیست از باب ارسال واضحات و بدیهیات.

سؤالاتی که باعث شد این مقاله جمع‌آوری شود از این‌قرار است:

خداوند به انسان چه نگاهی دارد؟

انسان از کجا آمده است و خلقت او چگونه بوده است؟

چرا انسان خلق شده است و آیا هدفی برای آفرینش او وجود دارد؟

انسان در رفتار و اعمال خود مجبور است یا مختار؟

جایگاه انسان در عالم هستی کجاست و آیا تک‌بعدی است یا چندبعدی؟

چرا باید به سراغ دین برویم و اگر نرویم چه می‌شود؟

خصوصیات مثبت و منفی که در قرآن کریم در مورد انسان آمده است کدام است؟

تأثیرپذیری انسان تا چه است و آیا می‌تواند بر مسائل پیرامون خود غلبه نماید؟

این مقاله، مقاله مروری است و مطالب آن از روش گردآوری به‌دست‌آمده است و روش تحقیق آن کتابخانه‌ای است که با رایانه انجام شده است.

آفرینش انسان^۲

معلول بی‌علت محال است و هیچ معلولی بدون وجود علت، به وجود نمی‌آید. خلقت انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست و این‌که انسان بدون آفریننده به وجود بیاید و مخلوقی بدون خالق باشد، ممکن نیست. این مطلب در کتب فلسفی و کلامی ثابت‌شده و اینجا در پی اثبات آن نیستیم

قرآن، خداوند متعال را به‌عنوان خالق انسان بلکه کل جهان هستی مطرح می‌نماید.^۳

مراحل آفرینش انسان

لازمه هر خلق و آفرینشی، مواردی است مثل:

1- تعیین اهداف

2- تأمین مواد

3- محل تولید

4- طرح و برنامه

5- زمان‌بندی مراحل اجرا

6- خدمات پشتیبانی پس از تولید

7- تعمیر و اصلاح و...

که همگی در خلقت انسان رعایت شده که به‌اختصار، توضیح خواهیم داد:

هدف: تکامل اختیاری و معنوی انسان.^۴

مواد اولیه: خاک^۵ و نطفه^۶.

محل تولید: قرارگاهی محکم (رحم مادر).

زمان‌بندی: طی شدن دوران جنینی نطفه و علقه و مضغه^۷ و سپس زندگی در دنیا تا زمانی مشخص.^۸

طرح و برنامه: با تلاش آگاهانه خود و با تحصیل و مشورت دیگران و امداد الهی^۹ و احساسات درونی که

خداوند به او الهام می‌نماید^{۱۰} و راهنمایی پیامبران اهداف فوق‌دنبال شود.

خدمات پس از تولید: خداوند رزق همه جنبندگان زمین را می‌رساند اعم از رزق مادی و خوراک و پوشاک

و...^{۱۱} و نیز رزق معنوی؛ به‌عنوان نمونه، خداوند صنعت زره‌سازی و کشتی‌سازی و... را به پیامبران خود آموخت

و تاکنون بشر از این نعمت‌ها استفاده می‌نماید.

تعمیر و اصلاح: خداوند باب توبه و بازگشت به‌سوی خود را هیچ‌گاه نمی‌بندد^{۱۲} حتی بر فرعون که ظرفیت

توحیدی نسل بعد خود را کاملاً از بین برده بود و چه خون‌هایی ریخته بود و چقدر انسان‌های بی‌گناه را کشته

بود.^{۱۳}

و قرآن کریم تعابیر مختلفی در مورد مراحل خلقت انسان دارد^{۱۴}:

1- چیزی نبود.^{۱۵}

2- چیز قابل ذکری نبود.^{۱۶}

3- آب بی ارزشی بود.^{۱۷}

4- خاک بی مقدار بود.^{۱۸}

5- نطفه و علقه شد.^{۱۹}

6- ضعیف بود.^{۲۰}

7- روح خدا به او دمیده شد.^{۲۱}

8- برترین مخلوق شد.^{۲۲}

9- زیباترین موجود شد.^{۲۳}

10- مظهر رحمانیت خدا شد.^{۲۴}

11- مظهر ربوبیت و خلاقیت شد.^{۲۵}

که به مراحل رشد و کمال جسمی و روحی انسان اشاره دارد.

خمیرمایه وجود انسان^{۲۶}

انسان نیز مانند هر موجود دیگری، از شیئی به وجود آمده. آن خمیرمایه وجودی انسان در قرآن به صورت مختلف و به ظاهر متناقض بیان شده است ولی به نظر می‌رسد که اشاره به مراحل مختلف آفرینش انسان دارد:

1- از زمین بود.^{۲۷}

2- از خاک بود.^{۲۸}

3- از سفال بود.^{۲۹}

4- از گل بود.^{۳۰}

5- از آب بود.^{۳۱}

6- از نطفه بود.^{۳۲}

هدف از آفرینش انسان^{۳۳}

هر موجود عاقلی برای انجام کارهایش نیازمند دلیل و انگیزه ایست که او را منبعت کند و برانگیزاند که آن کار را انجام دهد.

علماء علم کلام می‌گویند خداوند هدف ندارد ولی فعل خدا هدف دارد که در محل خود باید بحث و اثبات شود (که اثبات شده است) ولی فرض را بر پذیرش این مطلب می‌گذاریم و اهداف خداوند متعال از خلقت انسان که در قرآن ذکر شده است را به اختصار بیان می‌کنیم.^{۳۴}

قرآن کریم هدف خداوند از آفرینش انسان را چهار چیز می‌داند:

الف- عبادت کردن: خداوند می‌فرماید ما اجنه و انسان را جز برای عبادت نیافریدیم (که از این راه تکامل یابند و به خدا نزدیک شوند)^{۳۵}.

ب- آزمایش و انتخاب راه صواب از ناصواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش‌های الهی.^{۳۶}

ج- آبادی و عمران زمین: که خدا می‌فرماید ما شما را از زمین آفریدیم و شما را بر آباد کردن و اصلاح زمین گماشتیم.^{۳۷}

د- دریافت رحمت الهی.^{۳۸}

بحثی که جا دارد در اینجا مطرح شود این است که خداوند برای هدف خلقت انسان، هدف دیگری نیز مطرح می‌نماید که ظاهراً از تمامی این اهداف بالاتر و مهم‌تر است و علماء علم اخلاق، روی این هدف تأکید زیادی می‌کنند که آن هدف رستگاری است.^{۳۹}

توضیح آنکه، هستی برای بشر آفریده شده است^{۴۰} و بشر برای عبادت^{۴۱} و عبادت برای رسیدن به تقوا^{۴۲} و تقوا برای رسیدن به رستگاری^{۴۳}.

با این مقدمات، معلوم می‌شود که قلّه‌ی کمالات، فلاح و رستگاری است.

اقسام حیات و زندگی در انسان^{۴۴}

خداوند متعال در قرآن کریم برای انسان چند نوع حیات ذکر می‌کند:

1. حیات گیاهی:^{۴۵} همان‌طور که می‌دانیم، حیات گیاهی یعنی رشد و نمو که پایین‌ترین سطح حیات است.

2. حیات حیوانی:^{۴۶} عبارت است از حرکت ارادی یعنی موجودی به اختیار خود بتواند حرکت کند.

3. حیات معنوی:^{۴۷} یعنی زنده‌بودن و صفای روح که در اثر ارتباط با خدا و عمل به راهکارهای قرآنی حاصل می‌شود.

4. حیات ابدی:^{۴۸} که مراد همان زندگی ابدی آخرت است.

قطعاً مقصود از حیاتی که با دعوت انبیاء به دست می‌آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری و معنوی و بالاخره حیات و زندگی آخرتی است.

زندگی ابدی و بی‌پایان واقعاً زندگی است یا زندگی چند ده‌ساله؟ زندگی که بدون درد و رنجش است زندگی است یا زندگی که پر از ناراحتی و سختی‌هاست؟

حیات معنوی انسان، درگرو ایمان و عمل صالح اوست و خداوند و انبیا نیز مردم را به همین دعوت کرده‌اند^{۴۹} به این خاطر است که اطاعت از فرمان آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است.

به‌طور خلاصه، قرآن کریم هدف اصلی از آفرینش انسان را حیات معنوی و حیات طیبه انسان می‌داند.^{۵۰}

شاید بتوان گفت مهم‌ترین مبحث در انسان‌شناسی مبحث جایگاه انسان در جهان آفرینش است؛ زیرا با توجه به این مطلب می‌توان به اهمیت رابطه با خدا و دین‌داری پی برد و پنجره ایست برای ورود به مباحث دینی. خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما بنی‌آدم را گرامی داشتیم... و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.»⁵²

کرامت در آیه فوق به دو معنا می‌تواند باشد. اول کرامت ذاتی و انسان از این نظر بر همه موجودات و بر فرشتگان برتری دارد و به عبارت دیگر انسان از این جهت دارای زمینه و استعدادی است که هیچ موجودی این امتیاز را ندارد.

و دوم، کرامت اکتسابی، که بستگی به تقوا و اعمال نیک انسان دارد، چنان‌که در قرآن می‌خوانیم با کرامت‌ترین انسان‌ها نزد خدا، باتقواترین آن‌ها هستند.⁵³

بحث کرامت و جایگاه انسان در هستی را از مباحث مختلف قرآنی می‌توان استفاده کرد از جمله:

1. انسان برتر از فرشتگان و پست‌تر از حیوانات

امام علی علیه‌السلام در گفتاری می‌فرماید:

«خداوند فرشتگان را به عقل اختصاص داد (و آن‌ها تکویناً محکوم به اطاعت عقل هستند) و حیوانات را به شهوت و غضب، اختصاص داد (آن‌ها نیز به‌طور تکوینی محکوم به ارضای غرایز حیوانی هستند) اما انسان را با اعطاء همه (عقل و شهوت) شرافت بخشید. پس هرگاه پیروی از عقل کند، مقامش برتر از فرشتگان خواهد شد، زیرا با بودن خشم و شهوت، اطاعت از عقل نموده است و اگر اطاعت از شهوت و غضب کند، از حیوانات، پست‌تر است، زیرا با داشتن عقل پیروی از خشم و شهوت نموده است.»⁵⁴

این روایت به خوبی بیان‌گر اصل ادعا و دلیل آن است و شاید بهترین توضیحی که بتوان برای این مطلب آورد، همین باشد.

به تعبیر دیگر، انسان موجودی است که اگر رشد کند، بی‌نهایت رشد می‌کند و اگر سقوط کند، بی‌نهایت سقوط می‌کند.

قرآن در مورد کسانی که از غرایز حیوانی پیروی می‌کنند می‌فرماید: «آن‌ها همچون چارپایان بلکه گمراه‌ترند.»⁵⁵

قداست و برتری انسان در سطحی است که خداوند به فرشتگان فرمان داد تا به خاطر آدم سجده کنند⁵⁶ یعنی خدا را سجده‌ی شکر نمایند که او چنین موجود برتری آفریده است.⁵⁷

انسان برتر از فرشته است، زیرا:

الف- انسان، مورد سجده فرشتگان قرار گرفت.

ب- فرشته، عقل محض است و شهوت ندارد و از این‌رو کمالش به ارزشمندی کمال انسان نیست. به همین

خاطر هر که عقلش را بر شهوتش غلبه دهد، برتر از فرشته است.

ج- در شب معراج، زمانی که خداوند دستور به نماز خواندن داد، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: تو امام باش تا به تو اقتدا کنم، زیرا خداوند شمارا بر ما برتری داده است.^{۵۸}

البته همان طور که گفته شد، بآنکه خداوند بشر را بر همه‌ی موجودات، حتی فرشتگان برتری داد ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند او باعث می‌شود به پست‌ترین درجه یعنی درجه «اسفل السافلین» و به مرتبه‌ی حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد.

به‌عنوان مثال خداوند این‌گونه انسان‌ها را به الاغ^{۵۹}، سگ^{۶۰}، سنگ سخت^{۶۱} و... تشبیه می‌کند که نشان‌دهنده اوج هبوط و نزول انسان است.^{۶۲}

بشر از حیوان پست‌تر است زیرا:

الف. حیوان نمی‌تواند بیش از آنچه که هست رشد کند، ولی انسان می‌تواند و زمینه و امکانات رشد کاملاً برای او فراهم است.

ب. حیوان عقل ندارد تا خوب و بد را بفهمد و حق و باطل را بشناسد، ولی انسان‌های منحرف با داشتن عقل، آن را زیر پا گذارده و بر اساس هوس عمل می‌کنند.

ج. حیوان از یک گزینه‌ی ثابت پیروی می‌کند، ولی انسان منحرف از صدها هوی و هوس.

د. انسان منحرف علاوه بر اینکه کج می‌رود، انحراف خود را نیز توجیه می‌کند.

هـ حیوان، نسبت به کسی که به او محبت کند رام است، ولی انسان منحرف نسبت به خدای مهربان کفر می‌ورزد و بسیار ناسپاس است.

و. حیوانات، تسبیح آگاهانه دارند⁶³ اما انسان‌های منحرف، اهل ذکر و تسبیح نیستند و از خدا غافل‌اند.

ز. انسان منحرف دیگران را هم به انحراف می‌کشاند.

ح. حیوانات، استحقاق عذاب الهی را ندارند، ولی انسان منحرف به قهر او گرفتار خواهد شد.

اینجاست که شعر شاعر را به‌خوبی می‌فهمیم که می‌گوید:

آدمی زاده طرفه معجونیه است کز فرشته سرشته و ز حیوان

گر رَوَد سوی این، شود به از این و رَوَد سوی آن، شود پس از آن^{۶۴}

2. انسان امانت‌دار بزرگ^{۶۵}

خداوند امانت بزرگ خود یعنی ولایت الهیه و کمال عبودیت و عقل که باعث تمییز حق و باطل است و به تبع آن، اختیار را بر آسمان‌ها و زمین و تمامی موجودات عرضه نمود ولی هیچ‌کدام قبول نکردند (البته نه از سر تکبر بلکه به خاطر این که ظرفیت و توانایی تحمل چنین باری را نداشتند) تا این که به انسان عرضه شد و او قبول کرد (ظرفیت پذیرش آن را داشت). اگر ما باشیم و همین یک آیه، کافی است تا شرافت و بالا بودن مرتبه انسان را ثابت کنیم زیرا هیچ موجودی در این عالم چنین ظرفیت و پتانسیلی را نداشت که بتواند امانت الهی را دریافت کند؛ به همین خاطر است که خداوند پس از خلق انسان به خود آفرین گفت⁶⁶.

3. انسان خلیفه الله^{۶۷}

خلیفه یعنی جانشین. کسی که دیگری را به عنوان جانشین قرار می دهد، اختیارات خودش را به او واگذار کرده است و او را همردیف خود دانسته است و از بین تمامی افراد موجود، او را نزدیک ترین فرد به خود - از نظر صفات و عقل و درایت - دانسته است و از این انتخاب خداوند می توان به عظمت جایگاه انسان پی برد.

4. خلق همه چیز برای انسان^{۶۸}

انسان در جهان هستی گل سرسبد موجودات است. خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است. انسان از نظر جسم و روح دارای امتیازات فراوانی است که هر یک از دیگری جالب تر است (که این مقاله گنجایش توضیح این مطلب را ندارد).

خداوند همه چیز را برای انسان آفریده و تحت تسخیر او قرار داده است^{۶۹} و انسان، موجودات زنده دیگر را تحت استخدام خود درمی آورد و تحت سلطه او هستند.

5. استخدام موجودات زنده

مثل استفاده از حیوانات برای بارکشی و گوشت و لبنیات و پوست و...^{۷۰}

نتیجه این مبحث آن است که اگر انسان شأن و جایگاه خود را شناخت، خود را به کم نمی فروشد و راحت، تن به ذلت نمی دهد. اگر هر لیتر بنزین یک میلیون تومان باشد، آدم هر جایی سوار ماشین نمی شود. انسانها خودشان و چشم و زبان و عمر و استعداد و توانا و ابتکار و از همه مهم تر، وقت عزیز و جبران ناپذیرشان را راحت می فروشند چون نرخ آنها معلوم نیست و نمی دانند چقدر ارزش دارند.^{۷۱}

اگر انسان بداند که جانشین خداست، هرگز کاری خلاف خواست خدا نمی کند؛ یعنی قائم مقام هیچ گاه کاری خلاف صاحب مقام نمی کند.

اگر انسان بداند که فرشته ها بر او سجده کردند؛ او موجودی است که روح خدا در او دمیده شده است؛ تنها موجودی است که خداوند در آفرینش او خود را ستوده است؛ همه چیز را به تسخیر او در آورده است؛ در آفرینش بهترین ساختمان را به او عطا کرده است؛ او را برای اطاعت خود آفریده است؛ برای او، انبیا و کتب آسمانی فرستاده است؛ او را موجودی فناپذیر قرار داده است؛ ارزش او بهشت است و نه کمتر؛ خداوند انواع فضیلتها و کرامتها را به او مرحمت کرده است؛ هرگز به زندگی در حد خوراک و پوشاک و مسکن و یک زندگی حیوانی راضی نمی شود و این همه استعداد و عقل را فدای مسائل مادی نمی کند.

فطرت بی نهایت طلبی که در انسان است، نشان از آن است که انسان می تواند تا بی نهایت رشد کند⁷².

اگر انسان نوار گران قیمتی خریداری کند، هر صدایی را روی آن ضبط نمی کند؛ اگر فرش گران قیمتی ببیند، هرگز با کفش روی آن قدم نمی گذارد؛ اگر ماشین نو و گران قیمتی داشته باشد آن را به جاده خاکی نمی برد.

خداوند در سوره توبه خطاب به مؤمنین می فرماید آیا به این زندگی پست و پائین راضی شده اید!^{۷۳}

به‌راستی اگر انسان خود را بشناسد و به شخصیت خود توجه کند، همین توجه او را از گناه بازمی‌دارد ولی زمانی که خود را پست و خوار و پوچ تصور کند به پستی تن می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید فرعون قومش را تحقیر و پست می‌کرد که توانست بر آن‌ها سلطنت کند و آن‌ها را به اطاعات خودش بکشانند.^{۷۴} یعنی برنامه‌های استعماری و استثماری فرعون مردم را بی‌شخصیت و تهی از خود کرد و وقتی خود را پست و کوچک تصور کردند، به دنبال فرعون راه افتادند ولی اگر شخصیت خود را می‌شناختند و به آن توجه داشتند هرگز زندگی خود را فدای زندگی آلوده فرعون نمی‌نمودند ولی به‌عکس همین احساس حقارت آن‌ها را به بندگی غیر خدا واداشت.^{۷۵}

آزادی انسان (جبر و اختیار)^{۷۶}

این بحث از مباحث عمیق و قدیمی در فضای اسلامی است و از دوران اهل‌بیت علیهم‌السلام مطرح بوده است و اشکال و جواب‌های زیادی در آن مطرح شده است و در این مقاله در پی اثبات قول حق نیستیم و برای آن، باید به کتب کلامی مراجعه نمود و این مقاله را حوصله این مباحث نیست به همین خاطر فقط این مبحث را از منظر قرآن کریم مطرح می‌نماییم.^{۷۷}

طبق نظر قرآن، انسان تا حدودی آزادی دارد به دلایل زیر:

۱. قابلیت هدایت و آزادی اندیشه

نتیجه آزادی انسان، قابل هدایت بودن اوست که در قرآن به آزادی عقیده انسان‌ها بسیار اشاره شده است.^{۷۸}

۲. آزمایش

خداوند انسان را آزمایش می‌کند و او را سر دوراهی‌های مختلف قرار می‌دهد که او را رشد بدهد. این

مطلب دلیل روشنی است بر این که انسان می‌تواند یکی از دو راه را انتخاب کند و الا نقض غرض خواهد شد

یعنی این که خداوند غرضش این باشد که انسان یکی از دو راه را انتخاب کند ولی به او قدرت انتخاب نداده

باشد ناممکن است.^{۷۹}

۳. مسئولیت در مقابل آزادی اعضاء و جوارح^{۸۰}

مسئولیت مقدماتی دارد مانند علم و قدرت و... یعنی انسان باید بتواند از چیزی محافظت کند که خدا او

را بازخواست کند یعنی باید در این قضیه اختیار داشته باشد و به‌اصطلاح علمی، «تکلیف بما لا یطاق محال

است» یعنی چیزی که در وسع و ظرفیت کسی نیست را نمی‌توان به او واگذار کرد.

۴. فطرت انتخاب‌گرایی انسان^{۸۱}

اگر انسان باشد و خودش، و با وجدان خود فکر کند که آیا اختیار دارد یا نه اگر انسان منصفی باشد اقرار می‌کند که دارای قدرت اختیار است. البته برای این‌گونه مسائل فطری نمی‌توان دلیل عقلی اقامه نمود ولی با توجه به دلایل قبل و بعد، می‌توان این را پذیرفت.

5. پاداش و جزا و حساب و کتاب

قرآن پر است از آیات وعده و وعید و توصیف عذاب و پاداش‌هایی که خداوند به انسان‌ها در برابر اعمال صالح یا فاسد می‌دهد^{۸۲}. مگر می‌شود همه انسان‌ها مجبور به افعالی باشند ولی خدا به بعضی بهشت و به بعضی جهنم بدهد؟ پاداش و جزا لازمه انتخاب از روی اختیار است و الا کسی که مجبور باشد را که مدح و ذم نمی‌کنند و پاداش و جزا نمی‌دهند!

5. پشیمانی

انسان‌ها گاهی از کارهایی که انجام داده‌اند پشیمان می‌شوند؛ مثلاً می‌گویند ای کاش این کار را انجام نمی‌دادم یا ای کاش به فلان کیفیت انجام می‌دادم یا ای کاش زیاده‌روی یا کم‌روی نمی‌کردم. همین پشیمانی دلیل بر آزادی است زیرا همراه اجبار، هیچ‌وقت پشیمانی نیست؛ بی‌معناست که کسی پشیمان باشد که چرا دندان‌هایش سفید است! انتخاب رنگ دندان در اختیار او نبوده که پشیمان باشد. انسان وقتی پشیمان می‌شود که با اراده و انتخاب خود، کاری را انجام داده باشد. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که بیانگر پشیمانی ظالمان بعد از دیدن عذاب الهی است که به همین حقیقت اشاره دارد.^{۸۳}

6. انتقاد

اگر کسی مجبور باشد کاری را انجام دهد نباید به او انتقاد کرد و اینکه انسان‌ها به یکدیگر انتقاد می‌کنند دلیل بر این مطلب است که می‌توانسته‌اند این کار را ترک کنند ولی باین‌حال انجام داده‌اند. اگر انسان‌ها مجبور باشند، انتقاد از آن‌ها مثل این است که از درخت گردو انتقاد شود! مثلاً این گردوها چقدر بالا هستند! کمی پایین‌تر باشند! چرا رنگشان سبز است یا چرا این مزه را می‌دهد! دست خود درخت گردو نیست که گردویش کجا باشد یا چه رنگ و مزه‌ای داشته باشد به همین خاطر اصلاً کاری عقلانی نیست که از شیئی که اجباری است انتقاد شود.

7. تربیت

تمامی انسان‌ها از هر نسل و نژاد در طول تاریخ تاکنون درصدد بوده‌اند که بچه‌هایشان را تربیت کنند. تربیت نیز دلیلی بر آزادی است و این‌که در عرف گفته می‌شود که هر کس هر چه دارد از پیش قنடاق دارد و تربیت انسان نااهل، مثل گردو روی گنبد است که بند نمی‌شود؛ یعنی انسان نااهل قابل تربیت نیست. این تشبیه غلطی است به همین خاطر خداوند در قرآن به دو پیامبر خود حضرت موسی و هارون علی نبینا و آلہ و علیهماالسلام می‌فرماید وقتی نزد فرعون با آن‌همه سرکشی و طغیان می‌روید، باز نیز با او نرم و لین صحبت کنید؛ شاید برگردد و پشیمان شود.^{۸۴}

8. تردید

انسان گاهی تردید می‌کند که بین دو راه، کدام را انتخاب کند. همین تردید دلیل بر این است که انسان‌ها آزاد هستند. انسان اگر مجبور بود، هیچ‌گاه شک نمی‌کرد مثلاً کره‌ی زمین مجبور است دور خود و خورشید بچرخد و هیچ‌گاه در این مسئله شک نمی‌کند؛ درخت شک نمی‌کند که بهار سبز بشود یا نه؛ گاو هیچ‌گاه شک نمی‌کند که بالاخره شیر بدهد یا نه! در اجبار شک نیست اما انسان مرتب شک می‌کند به همین خاطر انسان آزاد است و حق انتخاب دارد.^{۸۵}

اینجاست که شاعر می‌گوید:

این که گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

زمان بسته شدن پرونده عمل انسان⁸⁶

حیطه اختیار و آزادی عمل انسان آن قدر زیاد است که حتی پست از مرگش نیز در حال گناه کردن یا عمل صالح انجام دادن است و هنوز پرونده حسنات و سیئاتش در حال اضافه شدن است.^{۸۷}

دلیل این مطلب را در قالب مثالی توضیح می‌دهیم: شخصی برق سالن عروسی را قطع و فرار می‌کند. اگر او را برای مجازات دستگیر کنند، کیفر عادلانه زمانی است که تمام حوادث پیش‌آمده را به حساب آورند یعنی ظرف‌هایی که به خاطر تاریکی شکسته شده است، افرادی که از راه‌پله افتاده‌اند و آسیب‌دیده‌اند، شیرینی‌هایی که ریخته است، کودکانی که ترسیده و گریه کرده‌اند، زمانی که برای خارج شدن از سالن که تاریک است تلف شده است، خجالتی که خانواده‌ی عروس و داماد از مهمان‌ها کشیده‌اند و... تمامی این آثار خاموش شدن سالن باید محاسبه و بر اساس آن، جریمه تعیین شود.

در دنیا نیز انسان‌ها همین‌طورند و علاوه بر پاداش اعمال خود، جزاء آثاری که در پی آن اعمال به وجود آمده است را باید بپردازند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ»^{۸۸} یعنی خود اعمال آثار آن‌ها را می‌نویسیم. به همین خاطر در حدیث می‌گوید هر کس کار خوبی را بنا نهد، علاوه بر پاداش عمل خودش پاداش تمام کسانی که به آن کار عمل کرده‌اند به او داده می‌شود بدون آنکه از اجر و ثواب خودش کم شود؛ همان‌گونه که اگر کسی راه بدی را به روی مردم باز کند، در گناه تمام کسانی که در آن راه پا نهند شریک است.^{۸۹}

گاهی یک نفر دیگری را سیگاری یا معتاد می‌کند و دومی نفر سوم را و او نفر چهارم را، نفر اول در گناه همه نفرات بعدی شریک است.

و به این خاطر والدین در تمام کارهای خیر و شر فرزندان شریک‌اند زیرا مؤثر در تربیت او بوده‌اند و معلّم کلاس اول، در پاداش تحصیل سال‌های بعدی شاگردانش شریک است.

سه حق انسانی در قرآن

بد نیست ذیل مبحث آزادی انسان، به این نکته اشاره کنیم که در قرآن به 3 حق اشاره شده است که انسان‌ها همه در آن شریک‌اند: کافر و مسلمان، کودک و پیر، سیاه‌پوست و سفیدپوست و... آن حقوق عبارت‌اند از:

1. حق حیات⁹⁰

همه حق زندگی کردن دارند و هیچ‌کس حق ندارد به این حق دیگران تجاوز کند به همین خاطر است که قانون قصاص و دیات در اسلام پایه‌گذاری شده است و هر انسان به خاطر فطری بودن این قانون، با آن موافقت می‌نماید.

مؤید این مطلب، نهی از خودکشی⁹¹ و نهی از فرزند کشی⁹² است در قرآن کریم به آن اشاره شده است.

2. حق آزادی

از نظر اسلام، کسی حق ندارد عقیده خود را بر دیگران تحمیل کند و حتی خود اسلام حق ندارد کافران را به اجبار مسلمان نماید⁹³. تقلید عقاید صحیح نیست تا چه رسد به تحمیل عقاید!

3. حق تساوی⁹⁴

زره یکی از انصار در یکی از جنگ‌ها به سرقت رفت. آن‌ها به یک نفر از طایفه بنی ابیرق مشکوک شدند. سارق هنگامی که متوجه خطر شد زره را به خانه یک یهودی انداخت و از قبیله خود خواست که نزد پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم گواهی به پاکی او دهند و وجود زره را در خانه یهودی دلیل بر براءت او بگیرند. حضرت که چنین دیدند، طبق ظاهر او را تبرئه فرمودند⁹⁵.

نیازهای انسان⁹⁶

برای اثبات نیاز بشر به دین که از مباحث مهم انسان‌شناسی دینی است، ابتدا لازم است نیازهای انسان بررسی شود؛ اگرچه محل صحیح این بحث در فصل قبلی یعنی مباحث کلی انسان‌شناسی است ولی از باب مقدمه در اینجا مطرح می‌کنیم.

انسان چند نیاز دارد:

1. نیاز شخصی

به فرض این که روی کره زمین فقط یک انسان وجود داشته باشد، خواسته‌ها و نیازهایی دارد مثل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، مرکب و وسیله رفت‌وآمد و... که بعضی از این نیازها را حتی حیوانات نیز دارند.

2. نیاز اجتماعی

اگر انسان تنها بود چنین نیازی نداشت اما زمانی که چند نفر جمع شدند، این نیاز به وجود می‌آید؛ مثلاً اگر شخصی بخواهد تنها مطالعه کند آزاد است اما اگر پانصد نفر خواستند در یک سالن مطالعه کنند نیازمند قواعد و قوانینی کامل هستند.

با استدلال فوق می‌توان نیاز به رهبر و قانون و مقررات را نیز ثابت کرد؛ یا مثلاً اگر شخصی تنها در یک جاده در حال حرکت باشد هر کاری می‌تواند بکند و هر طور بخواهد رانندگی می‌کند ولی اگر قرار شد چند نفر در یک جاده حرکت کنند ناچارند همگی تابع قوانینی باشند و الا حادثه رخ می‌دهد.

انسان می‌تواند به همین نیازهای شخصی و اجتماعی قانع باشد که در این صورت خیلی ضرر کرده است زیرا از حیوانات عقب‌تر خواهد بود. شرافت انسان به نیاز شخصی او نیست زیرا تمام هم و غم حیوانات نیز بر شهوت و غذا و خواب و... است و شرافت او به نیازهای اجتماعی نیز نیست چون زنبور و مورچه و... نیز دسته‌جمعی زندگی می‌کنند و ملکه و رهبر دارند. پس انسانیت انسان نه به خاطر وجود نیازهای شخصی در اوست و نه نیازهای اجتماعی.

3. نیاز عالی

انسان غیر از نیازهای شخصی و اجتماعی، نیاز دیگری نیز دارد. کسی که وارد خانه‌ای می‌شود، وقتی ببیند داخل اتاقی یخچال و اجاق‌گاز و... است می‌فهمد آشپزخانه است؛ وقتی ببیند کتاب و میز و... است می‌گوید کتابخانه است؛ اگر مبلمان میز و... بود می‌فهمد اتاق پذیرایی است. از وسایلی که در اتاق است می‌توان فهمید که این اتاق چیست. از همین راه می‌توان از آنچه که در وجود انسان است فهمید که چه نیازها و ابعادی در وجودش دارد. هدف انسان، تنها رفاه و آسایش نیست. در انسان استعدادهایی وجود دارد که از این استعدادها می‌توان فهمید که فقط برای زندگی مادی آفریده نشده است پس یک نیاز غیرمادی دارد بنام نیاز عالی.

نیاز عالی همان شناخت و آگاهی است. هر انسانی می‌خواهد شناختی نسبت به سرچشمه هستی و ابتدای خلقت این عالم و آخر کار و پایان این زندگی و هدف از به وجود آمدن او و مکتب و راهی که باید طی کند و کاری که باید انجام دهد و حق و باطل و... پیدا کند.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که انسان به خاطر استعدادهایی که دارد، غیر از نیاز شخصی و نیاز اجتماعی، به شناخت عالی نیز نیازمند است.

گر انسان بداند که این خانه، صاحب و حسابی دارد یک‌جور زندگی می‌کند اما اگر بداند که این خانه صاحب‌خانه ندارد یک‌جور دیگری زندگی می‌کند.

انسان باید بداند که ساختمان هستی و آفرینش متعلق و قائم به سرچشمه باشعوری است و آخر کار حساب و کتابی وجود دارد و هستی رو به نابودی نمی‌رود. هدفی وجود دارد و مکتب و راه و روشی ارائه شده است. حق و باطلی هست و این دو نشانه‌هایی دارد.

انسان اگر به این شناخت‌ها رسید و عقیده پیدا کرد، خوراک و پوشاک و شئون مادی‌اش نیز فرق می‌کند. دقت می‌کند که چه می‌خورد و کجا می‌خوابد و تحت سیطره و ولایت چه کسی زندگی می‌کند. پس این شناخت‌ها بر دو نیاز قبلی انسان اثر می‌گذارد.^{۹۷}

نیاز بشر به دین^{۹۸}

همان‌طور که در فصل قبل گفته شد، انسان با وجدان خود درمی‌یابد که علاوه بر جسم، روح نیز دارد و به تبع آن، علاوه بر نیازهای جسمی و مادی، نیازهای روحی نیز دارد از جمله شناخت و... دین همان شناخت‌هایی که انسان به آن نیاز دارد را در اختیار او قرار می‌دهد و علاوه بر آن، انسان فطرتاً از قانونی که عادلانه باشد پشتیبانی می‌کند. انسان، عاشق حکومتی است که برخاسته از تمایلات قشر خاصی نباشد. انسان رهبری می‌خواهد که هیچ‌گونه خودخواهی و امتیاز طلبی نداشته باشد و با ساده‌ترین وضع زندگی کند. یکرنگی، سادگی، صداقت، حسن سابقه و عدالت‌خواهی از خواسته‌های طبیعی هر انسانی است نسبت به نظام حاکم به او.

طبق شواهد تاریخی، نمونه بارز این نوع حکومت و رهبری، تنها در شخص انبیا و نظام عادلانه آنان و کسانی که از نظر مکتبی به آنان نزدیک‌ترند دیده شده است و پاسخ به این خواسته فطری، جز در پرتو خط انبیا، محقق نمی‌شود؛ دلیل آن نیز دستگاه‌های حکومتی و رهبران جنایتکاری است که در تمام دنیا در طول قرن‌ها خون مستضعفان را مکیده‌اند و این همه حقوق‌دان و سیاستمدار، دردی از محرومان درمان نکرده‌اند و هنوز در خرافاتی نظیر نژادپرستی و بت‌پرستی به سر می‌برند!

برای روشن‌تر شدن نیاز انسان به راهنمایی انبیا، چند مثال ذکر می‌کنیم:

الف. میزبانی که افرادی را به خانه خود دعوت کرده است اگر مهمانان راه خانه را ندانند و یا در مسیر، راه‌های فرعی و انحرافی وجود داشته باشد و اغفالگران و حیوانات درنده و تاریکی شب نیز مهمانان را تهدید

نماید، بر میزبان لازم است که شخص دلسوز و آگاهی را با داشتن چراغ و نقشه برای راهنمایی مهمانان بفرستد، زیرا در غیر این صورت دعوت او لغو و بیهوده خواهد بود.

خداوند تمام جهان را برای بهره‌گیری انسان آفریده است (همان‌طور که در فصل‌های گذشته گفته شد) و انسان را برای سعادت ابدی و بندگی خود دعوت نموده است. با توجه به اینکه انسان راه را نمی‌شناسد و یا در انتخاب راه دچار اشتباه می‌شود و در مسیر حرکت، به خطاها و وسوسه‌های شیطانی دچار می‌شود، اگر میزبان که خدای بزرگ است رهبری همچون پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله با چراغی همچون معجزه و نقشه‌ای کامل همچون قرآن برای هدایت انسان نفرستد، دعوت‌های او بیهوده و لغو خواهد شد و هدف نهایی از ارسال پیامبران صورت نمی‌گیرد.

هدف از بعثت انبیا حرکت انسان به سوی تکامل است و هر حرکتی به مبدأ و مقصد و راه نیاز دارد و وسیله حرکت و رهبر و نقشه راه نیاز دارد. در همه این نیازها، نیاز به رهبر ضروری‌تر است، زیرا اگر رهبر نباشد هم راه گم می‌شود و هم هدف و هم وسیله‌ها نابجا به کار می‌رود.

ب. هرگاه انسان مریض شود به پزشک مراجعه می‌کند و هرگاه ماشین او خراب شود آن را در اختیار مکانیک قرار می‌دهد. دلیل آن نیز روشن است زیرا پزشک نسبت به بدن او و مکانیک نسبت به ماشین، از خود او آگاه‌تر است، گرچه مهربان‌تر نیست.

انسان‌ها در انتخاب راه و تأمین نیازهای روحی - و حتی جسمی و مادی - لازم است خود را در اختیار خدا بگذارند چون خدا هم به آن‌ها آگاه‌تر است هم مهربان‌تر.

و به قول قرآن کریم: آیا طالب احکام جاهلیت هستند و حال آن‌که چه کسی از خدا بهتر حکم می‌کند؟⁹⁹ و همان‌طور که در فصل‌های قبلی گذشت، خداوند نسبت به انسان‌ها آگاه‌تر است چون او انسان را ساخته است و سازنده هر چیز نسبت به دیگران، اطلاع کامل‌تر و دقیق‌تری در مورد ساخته خود دارد.¹⁰⁰

شهید نواب صفوی در مثالی زیبا می‌گفتند: شما هر کالا و محصولی را از هر کارخانه‌ای بخرید باید همان مهندسی که سازنده آن است دستور استفاده از کالا را بدهد و دیگران حق صادر کردن دستور ندارند زیرا شناخت کافی نسبت به آن وسیله ندارند و انسان از یک کالا و محصول کارخانه که کمتر نیست! برای انسان باید خداوندی دستور دهد که هم سازنده اوست و هم از تمام نیازهای مادی و معنوی او آگاه است و هم از مسیر ابدی و آینده او باخبر است.

همان‌طور که گفته شد، دین ارائه‌دهنده راه و روش زندگی برای انسان است. به‌طور کلی انسان در زندگی خود ناگزیر است راهی را انتخاب کند، در این انتخاب، مسئله مهم آن است که این راه را از چه کسی بگیرد:

الف: طبق فهم یا تمایلات شخصی خود راهی را برگزیند.

ب: راهی که دیگران برای خود انتخاب کرده‌اند را انتخاب کند.

ج: راهی را برگزیند که انبیاء از طرف خدا آورده‌اند.

یک بررسی کوتاه انسان را به راه سوم راهنمایی می‌کند؛ زیرا تجربه نشان داده است که بارها راهی انتخاب شده است و سپس غلط بودن آن راه نمایان شده است و مسیر تغییر داده شده است.

کسی پیدا نمی‌شود که در عمر خود بارها از اعمال و رفتار و تصمیم‌های خود پشیمان نشده باشد به این دلیل راه اول قابل اعتماد نیست.

راه دیگران نیز برای ما ارزشی ندارد زیرا همان محدودیت علم و محکومیت غرایزی که مسیر ما را عوض می‌کرد راه آنان را نیز دچار لغزش می‌کند و به تعبیر دیگر آن‌ها هم دچار پشیمانی می‌شوند.

تنها راه، همان راهی است که در آن پشیمانی نباشد و فقط راهی که از علم بی‌نهایت خدا و از طریق وحی به وسیله پیامبران معصوم علیهم‌السلام به ما عرضه شده باشد این خصوصیت را دارد.

زمانی نقش انبیا برای انسان روشن می‌شود که مکتب‌های بشری را با مکتب‌های آسمانی و جوامعی را که از نعمت انبیا برخوردارند با سایر جوامع مقایسه کند و از نارسایی دیگر مکتب‌ها آگاه شود و نمونه‌های تربیت‌شدگان مکتب انبیا و دیگر مکاتب را مشاهده کند.

این رشته سردراز دارد و آن مقدار که برای این مقاله کافی بود گفته شد ولی جای تحقیق و بررسی و تفکر بیشتر دارد و اگر کسی بخواهد در مورد نیاز بشر به دین بنویسد می‌تواند چندین جلد کتاب تألیف کند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

نیاز انسان به قرآن^{۱۰۱}

به تبع نیاز انسان به دین، نیاز دیگری نیز مطرح می‌شود و آن نیاز، نیاز انسان به قرآن است که کتاب آسمانی و نازل شده از طرف خداوند، خالق انسان است.

همان‌طور که گفته شد برای پیمودن یک‌راه، انسان علاوه بر شناخت مبدأ و مقصد و راهنما، نیاز به نقشه راه و چراغ هم دارد. نقش قرآن در زندگی انسان همین نقشه برای رسیدن به زندگی ابدی است.

اگر انسان نیاز به راهنما دارد، قرآن امام و راهنما است.^{۱۰۲}

اگر انسان، به مربی و معلم نیازمند است، قرآن کریم معلم و مربی است.^{۱۰۳}

اگر انسان در تاریکی‌ها به نور احتیاج دارد، قرآن نور است.^{۱۰۴}

اگر جامعه انسانی به عدالت و قانون نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است.^{۱۰۵}

اگر انسان نیاز به امید دارد، قرآن سراسر بشارت و امید است.^{۱۰۶}

اگر انسان به برهان و استدلال و منطق نیازمند است، قرآن دلیل و برهان است.^{۱۰۷}

اگر انسان نیاز به منجی دارد، قرآن پرچم نجات است.^{۱۰۸}

اگر انسان به تعقل و تذکر نیاز دارد، قرآن وسیله‌ی تعقل و تفکر است.^{۱۰۹}

اگر انسان به دنبال راهی بدون انحراف است، راه قرآن انحراف ندارد.^{۱۱۰}

اگر انسان نیازمند موعظه است، قرآن موعظه است.^{۱۱۱}

اگر انسانِ دردمند نیاز به درمان و دارو دارد، قرآن بهترین دارو و درمان است.^{۱۱۲}

اگر انسان به آرامش نیاز دارد، قرآن، ذکر است^{۱۱۳} پس آرامبخش دل‌هاست^{۱۱۴}.

نقش خدا در زندگی انسان^{۱۱۵}

از مباحث قبلی مشخص شد که خداوند خالق انسان است به همین خاطر، شناخت خالق و مبدأ هستی یکی از همان نیازهای عالی انسان است البته فهم و ادراک خداوند نوعی علم حضوری است که قابل بیان و انتقال نیست و هر کس از درون خود آن را درک می‌کند ولی ما به بیان و معرفی قرآن کریم در مورد خداوند متعال، خالق انسان و جهان اکتفا می‌کنیم. خداوند متعال در قرآن کریم خود را این‌گونه معرفی نموده است:

1. آفریدگارِ انسان است.^{۱۱۶}

2. پروردگار او و همه جهانیان است.^{۱۱۷}

3. انسان را بسیار دوست دارد.^{۱۱۸}

4. دعا و درخواست او را می‌شنود.^{۱۱۹}

5. فریادرس اوست.^{۱۲۰}

6. او را به خوبی راهنمایی می‌کند.^{۱۲۱}

7. او را سرپرستی و حمایت می‌کند.^{۱۲۲}

8. به او تکامل و رشد می‌دهد.^{۱۲۳}

9. به او اطمینان و آرامش می‌دهد.^{۱۲۴}

10. او را آموزش می‌دهد.^{۱۲۵}

11. به او فزونی و وسعت می‌بخشد.^{۱۲۶}

12. بیماری‌های او را شفا می‌دهد.^{۱۲۷}

13. امید آینده‌ی اوست.^{۱۲۸}

انسان اگر وارد منزلی شود که بداند نه صاحبی دارد و نه حساب‌و‌کتابی، نه دوربینی در کار است و نه کنترلی، هیچ دلیلی برای نظم و دقت و انضباط در کارهای او وجود ندارد. خانه‌ای که رهاست، انسان نیز در آن رهاست و هرچه ریخت‌وپاش نکند و نفس خود را کنترل کند ضرر کرده است.

ولی اگر بداند که خانه‌ای صاحب و حساب‌و‌کتابی دارد و تمام رفتار او تحت نظر اوست، به‌گونه‌ای دیگر رفتار خواهد کرد.

انسان اگر در این دنیا ایمان داشته باشد که این هستی، صاحبی دارد به نام خدای حکیم و حسابی در کار است به نام معاد و برای تمام افکار و رفتار و گفتار او پاداش یا کیفری هست، حساب کار خود را می‌کند و

خواستگاران نفس سرکش خود را مهار می‌کند. کارهایی را که صاحب‌خانه نمی‌پسندد انجام نمی‌دهد زیرا می‌داند به حساب تمام کارهای خیر یا شر او رسیدگی می‌شود و خداوند در کمین انسان است.^{۱۲۹}

با توجه به شکایاتی که خدا از انسان دارد و به‌طور کلی، مشکلاتی که خالق از مخلوق خود بیان می‌نماید می‌توان به بسیاری از صفات مخلوق یعنی انسان پی برد.

در قرآن کریم، کلمه‌ی «لولا» در موارد متعددی برای انتقاد و توبیخ به‌کاررفته است که در اینجا چند مورد را می‌آوریم:

1. چرا نهی از منکر نمی‌کند؟!^{۱۳۰}
2. چرا هر شنیده‌ای را می‌پذیرد؟!^{۱۳۱}
3. چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی‌آورد؟!^{۱۳۲}
4. چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهد؟!^{۱۳۳}
5. چرا زمانی که عذاب رسید، تضرع نکرد؟!^{۱۳۴}
6. چرا شکرگزار نیست؟!^{۱۳۵}
7. چرا تصدیق نمی‌کند؟!^{۱۳۶}
8. چرا عبرت نمی‌گیرد؟!^{۱۳۷}
9. چرا در دین آگاهی پیدا نمی‌کند؟!^{۱۳۸}

انسان در فرهنگ قرآن

یکی از وظائف قرآن فرهنگ‌سازی است و این کتاب آسمانی از عهده این وظیفه به‌خوبی برآمده و با 6 فرهنگ غلط که هنوز هم در جوامع بزرگ بشری وجود دارد، مقابله نموده است:

- 1- هر که زور دارد کامل نیست.^{۱۳۹}
 - 2- هر که مرفه‌تر است کامل نیست.^{۱۴۰}
 - 3- هر که علم و منطق دارد ولی ایمان ندارد کامل نیست.^{۱۴۱}
- (مثلاً شیطان علم داشت ولی ایمان نداشت لذا مقابل خدا طغیان و نافرمانی کرد.)
- 5- هر که پول دارد کامل نیست.^{۱۴۲}
 - 6- هر که حسب و نسب دارد کامل نیست.^{۱۴۳}

صفات انسان در قرآن¹⁴⁴

خداوند در قرآن کریم درباره انسان می‌فرماید: ما انسان را گرامی داشتیم؛ او را برتری دادیم؛ بهترین قوام را به او بخشیدیم؛ از روح خود در او دمیدیم و... ولی در برخی از آیات دیگر، انسان را به خاطر بعضی از صفات مورد سرزنش قرار می‌دهد. این دوگانگی به خاطر آن است که در انسان دو نوع عامل حرکت وجود دارد؛ یکی عقل است و دیگری غریزه است. انسان اگر به حکم عقل، در مسیر بندگی خدا و تربیت اولیاء خدا قرار گیرد مورد مدح و ستایش است و اگر در مسیر هوس‌ها و طاغوت‌ها و وسوسه‌ها قرار گیرد مورد مذمت.

در قرآن کریم، این صفات منفی برای انسان ذکر شده است:

1. زود ناامید می‌شود.^{۱۴۵}

2. حریص است.^{۱۴۶}

3. بی‌تاب و بی‌صبر است.^{۱۴۷}

4. زیانکار است.^{۱۴۸}

5. طاغی و زیاده‌خواه است.^{۱۴۹}

البته طغیان در افراد مختلف، به نسبت خودشان است^{۱۵۰}؛ طغیان عالمان در مباحثات و تفاخر، طغیان ثروتمندان در بخل، طغیان صالحان در خودنمایی و ریا و شهرت‌طلبی و طغیان هواپرستان در پیروی از شهوت‌ها جلوه می‌کند.

6. نادان است.^{۱۵۱}

7. شتاب‌زده است.^{۱۵۲}

8. ناسپاس است.^{۱۵۳}

9. قدرشناس است.^{۱۵۴}

10. خودش هم می‌داند که ناسپاس است!^{۱۵۵}

11. به دنیا شدیداً علاقه‌مند است.^{۱۵۶}

12. بخیل است.^{۱۵۷}

13. ضعیف است.^{۱۵۸}

14. فراموش‌کار است.

در قرآن کریم در مورد فراموشی انسان چند مسئله مطرح شده است:

الف. چیزهایی که انسان آن را فراموش می‌کند^{۱۵۹}:

انسان خداوند^{۱۶۰} و قیامت^{۱۶۱} و آیات خدا^{۱۶۲} و وعده الهی^{۱۶۳} و گذشته خود^{۱۶۴} و حتی خودش

را^{۱۶۵} فراموش می‌کند.

ب. عوامل فراموشی انسان:

- مورد انسانی که دوست^{۱۶۶} و همسر و فرزند^{۱۶۷} است.

- مورد غیرانسانی که شیطان^{۱۶۸} و مال^{۱۶۹} است.

ج. جزای فراموشی خدا و قیامت

• خدا هم او را فراموش می کند!^{۱۷۰}

• خودشان را فراموش می کنند.^{۱۷۱}

• گرفتار عذاب الهی می شوند.^{۱۷۲}

15. متکبر است.^{۱۷۳}

16. اهل جدل به ناحق است.^{۱۷۴}

17. جلوه‌گری زشتی‌ها و اغفال انسان^{۱۷۵}

گاهی نفس انسان، کاری را در چشم انسان زیبا جلوه می‌دهد^{۱۷۶}. حضرت یعقوب علی نبینا و آله و علیه‌السلام

به فرزندان خود فرمود: چیز زشت و قبیحی، در نظر شما زیبا جلوه کرده است.

چه بسیارند افرادی که درآمدهای نامشروعی را در کارهای خیری از قبیل مهمانی‌ها، نذرها و

صله‌رحم و دیدار با آشنایان و مانند این امور مصرف می‌نمایند و به خیال خود عبادت می‌کنند!

و یا در قالب عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام با راه‌بندان و صدای بلندگو، مردم‌آزاری می‌کنند؛

و یا به‌عنوان ادامه تحصیل و پژوهش، در مراکز علمی (حوزه‌ها و دانشگاه‌ها) می‌مانند و به مناطق

محروم هجرت نمی‌کنند و زکات علم خود را نمی‌پردازند؛

و یا به خاطر دفن در جوار اولیای خدا، بودجه‌های کلانی را هزینه می‌کنند و حال آنکه در میان

فامیل آنان کسانی هستند که حتی یک اتاق برای زندگی ندارند!

و یا گاهی به اسم شعار مذهبی، گاهی به اسم آبروداری؛ حتی گاهی به خیال عبادت، جنایت

می‌کنند.

شخصی دو انار و دو نان سرقت کرد و آن‌ها را به فقیری صدقه داد. زمانی که از او پرسیدند: «چرا

چنین کردی؟» گفت: «چهار چیز دزدیدم و به فقیر دادم و برای هر یک از آن‌ها ده پاداش گرفتم!» چون

قرآن می‌گوید: هر کار خیر شما ده ثواب دارد؛ یعنی چهار گناه از چهل ثوابش کم شود و سی‌وشش

پاداش و ثواب برای او می‌ماند!

این محاسبات نیز یک نوع زینت دادن نفس به کار زشت و بد است.

گویا نمی‌داند که خداوند در قرآن خود وعده داده است که کارهای خیر را فقط از افراد باتقوا

بپذیرد^{۱۷۷}.

گاهی به اسم فرهنگ و دیپلماسی و شرایط بین‌الملل و گاهی به اسم موقعیت اجتماعی، گاهی به بهانه آداب‌ورسوم و مد و گاهی به اسم توقعات این‌وآن و هماهنگی با دیگران و گاهی به اسم و عناوین مختلف دیگر عمرها و بودجه‌ها از افراد یا بیت‌المال هزینه می‌شود.

خطر اغفال از نفس و از شیطان و دوستان و... به‌قدری است که هرروز ده بار در نماز واجب باید بگوییم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۱۷۸} یعنی خدایا ما را به راه مستقیم هدایت نما.

در مقابل این آیات، خداوند در آیات دیگری خصوصیات مثبت انسان را این‌گونه بیان می‌کند^{۱۷۹}:

1. مسئولیت‌پذیر است؛ قدرت انتخاب دارد و آزاد است.
2. می‌تواند تغییر روش دهد و انقلاب و توبه و جهش درونی نماید.
3. دارای ظرفیت‌ها و استعدادهای بزرگی در درون خود است.
4. بی‌نهایت طلب است.
5. روی زمین جانشین خداوند است.
6. مورد سجده فرشتگان قرار گرفته است.
7. قدرت اثرپذیری و تقلید دارد و در مقابل، می‌تواند روی دیگران تأثیر بگذرد و الگو شود.
8. ترکیبی از تضادهاست مانند فطرت و عقل در برابر شهوات و غرایز.
9. دارای تفکر، ابتکار و خلاقیت است.

تأثیرپذیری انسان

یکی از مهم‌ترین صفات انسان در قرآن، تأثیرپذیری اوست که سخن در این باب فراوان است و عوامل مختلفی بر انسان و حالات و افعال او مؤثر است و ما در اینجا به‌عنوان نمونه به تأثیر دوست بر انسان اشاره می‌نماییم و بقیه عناوین این مبحث را به خوانندگان محترم واگذار می‌نماییم:

تأثیر دوست بر انسان¹⁸⁰

در قرآن می‌خوانیم: «در آن روز، ظالمان دستان خود را گاز می‌گیرند و می‌گویند ای کاش فلانی را به‌عنوان دوست انتخاب نکرده بودم»^{۱۸۱}

وقتی امام معصوم از تأثیر دوست بر انسان تعجب می‌کند و می‌فرماید: «تعجب می‌کنم مردم در غذایی که می‌خورند دقت می‌کنند، ولی در انتخاب دوست دقت نمی‌کنند.»^{۱۸۲} می‌توانیم به اهمیت این مسئله به‌روشنی پی ببریم.

بسیاری از جنایت‌کاران زندان‌ها و گروهک‌ها خودشان اعتراف می‌کنند که فلان دوست مرا جذب کرده است؛ و حتی اهمیت مسئله آن قدر زیاد است که شاید بتوان گفت در زندان‌ها از هر صد زندانی، 90 تا از طریق دوست منحرف شده‌اند.

باران پاک است ولی زمانی که به زمینی کثیف ببارد، باران نیز کثیف می‌شود؛ فطرت همه انسان‌ها پاک است ولی این فطرت‌های پاک از خانواده‌ها و محیط‌ها و دوستان ناپاک، اثر می‌پذیرد.

مقایسه بین دوست فاسد و غذای فاسد: ^{۱۸۳}

1. غذای فاسد یک یا دو روز و یا نهایتاً ده روز انسان را بیمار می‌کند و آثارش در فاصله کمی از بین می‌رود ولی دوست فاسد، برای همیشه انسان را فاسد و تباه می‌کند و گاهی یک صحنه‌ی بد کافی است تا مسیر زندگی انسان را عوض کند.

2. انسان غذای فاسد را تشخیص می‌دهد، ولی دوست فاسد را نه. گاهی اوقات انسان، دوست فاسد را به‌عنوان دوست صالح می‌پندارد زیرا غذا، از مزه و بو و رنگ و طعم آن مشخص است که فاسد است ولی دوست را نمی‌توان به این سرعت و راحتی تشخیص داد که صالح است یا فاسد.

3. علمی بنام «علم غذا شناسی» وجود دارد و کارشناسان در آن، به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند؛ دانشکده و پزشک غذا شناس وجود دارد و مثلاً اگر در ارتش بخواهند غذایی برای سربازان و کادر در نظر بگیرند، ابتدا گروهی غذا شناس تشخیص می‌دهند که چه مواد غذایی برای این گروه مناسب است اما در دوست شناسی کسی کار نکرده است و نشانه این ادعا این- که خیلی از ما مبتلابه دوست ناباب هستیم و حتی گاهی مایلیم او را ترک کنیم ولی نمی- دانیم چطور باید این کار را انجام دهیم.

4. غذای فاسد شخص را نابود می‌کند، دوست فاسد شخصیت را یعنی غذای فاسد بر جسم انسان اثر می‌گذارد ولی دوست ناباب، روح انسان را با مشکل مواجه می‌کند و شخصیت از شخص و روح از جسم به مراتب مهم‌تر است.

5. انسان با خوردن غذای فاسد به فکر بهبود می‌افتد ولی دوست فاسد چنان انسان را غافل می‌کند که به فکر اصلاح نمی‌افتد یعنی غذای فاسد چون حال آدم را به هم می‌زند، انسان را به فکر چاره‌اندیشی می‌اندازد اما انسان آن چنان از دوست فاسد غافل می‌شود که به فکر چاره نمی‌افتد مثل منافقان که پیامبر صلوات‌الله‌علیه و آله به آن‌ها می‌گفتند: «ببینید من چه می‌گویم؛ اگر درست بود بپذیرید و الا قبول نکنید.» ولی آن‌ها دست در گوش‌هایشان می‌کردند و می‌گفتند اصلاً نمی‌خواهیم حرف‌های تو به گوشمان برسد!

6. غذای فاسد و زهر تا زمانی که در بدن است مضر است و اگر بشود به وسیله‌ای، آن را از بدن بیرون کشید یا مقدار خونی که آلوده شده است را خارج کرد، مشکل حل می‌شود اما دوست فاسد هم هنگامی که حاضر است و هم زمانی که نیست ضرر می‌رساند یعنی تبعات و اثراتی چنان عمیق بر وجود انسان می‌گذارد که تا سال‌های سال انسان گرفتار آن‌هاست.

7. غذای فاسد ضررش فردی است، ولی دوست فاسد گاهی ضررش اجتماعی است.

8. غذای فاسد معده را مختل می‌کند اما دوست فاسد مغز را و دستگاه تفکر مهم‌تر است یا دستگاه گوارش؟

9. شخصی که غذای فاسد خورد و مریض شد تا مدتی از خوردنی‌ها محروم است اما دوست فاسد انسان را از شنیدن حق منع می‌کند یعنی غذای فاسد انسان را تا مدتی از خوردن غذا محروم می‌کند اما دوست فاسد انسان را از معنویات محروم می‌کند.

این‌ها اهمیت و خطر دوست فاسد بود که با توجه به آن‌ها، به‌ضرورت انتخاب رفیق و هم‌نشین و تأثیر عمیق آن بر انسان پی می‌بریم.

نکته قابل توجه آن است که انسان متوجه این تأثیر نمی‌شود و تدریجاً تغییر اساسی و عمیق در وجود او رخ می‌دهد و با توجه به این نکته لطیف، گفته‌اند که تأثیر دوست بر انسان، مانند راه رفتن مورچه سیاهی است در دل شب روی سنگی سیاه که انسان اصلاً متوجه آن نمی‌شود!

تأثیر محیط بر انسان^{۱۸۴}

یکی دیگر از موارد مؤثر در انسان محیط است. در این باره سخن بسیار گفته شده است و ما به دانسته‌های خوانندگان محترم بسنده می‌کنیم؛ و در بخش بعدی یعنی غلبه انسان بر محیط و دوست، در ضمن مباحث توضیحاتی در این رابطه خواهیم داد.

غلبه همت انسان بر همه تأثیرات

با همه تأثیراتی که ممکن است مسیر زندگی انسان را تغییر دهد و انسان را از مسیر حق منحرف نماید، خداوند نیرو و همتی در انسان‌ها قرار داده است که می‌توانند بر تمامی این موارد غلبه کنند. محیط، نیاز مالی، دوست و رفیق و کتاب، جامعه و نظام و طبقه و... می‌توانند در انسان مؤثر باشند اما نقش اراده انسان از همه بیشتر است.

قرآن در سوره تحریم دو الگو از مؤمنان و کافران معرفی می‌کند که اراده قوی داشتند و برخلاف مسیر آب حرکت کردند.

الگوی کافر، زن دو پیامبر الهی، حضرت نوح و حضرت لوط علی نبینا و آله و علیهماالسلام. حضرت نوح پیامبر صاحب شریعت بود^{۱۸۵} و دائم به صورت خصوصی و عمومی با زنش صحبت می کرد و او را نصیحت می نمود ولی چون خودش نخواست، در او اثر نگذاشت.

برعکس، الگوی مؤمن زن فرعون است. شخص فرعون، دربار، طبقه طاغوتی، ظلم، جنایت، دیکتاتوری، خفقان، همه چیز در دربار فرعون بود ولی این زن در این دربار اراده کرد که مؤمن باشد.

زن فرعون در دربار او اراده می کند علیه فرعون و در خانه پیغمبر، زن او اراده می کند علیه او! از این دو الگوی قرآنی می شود فهمید که زیربنا و اصل، محیط و طبقه و... مهم نیست بلکه اراده انسان است که تعیین تکلیف می کند. البته طبقه و محیط و اطرافیان نیز همان طور که گفته شد اثر دارند؛ معلم و کتاب نیز اثر دارد اما اثر مهم مربوط به اراده خود انسان است.

اساساً انسان ها سه دسته اند: گروهی قالب پذیرند، مثل آب و هوا که از خود شکلی ندارند و در هر ظرفی به شکل همان ظرف درمی آیند و به اصطلاح، گروه بادند و به هر طرف که باد بوزد مایل می شوند. گروهی نفوذناپذیر و مقاوم هستند، همچون آهن و فولاد که در برابر فشار بیرونی ایستادگی می کنند؛ اما گروهی علاوه بر اینکه مقاوم اند، امام و راهبرند و باعث تغییر دیگران می شوند و دیگران را به رنگ حق درمی آورند. حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیهماالسلام نمونه ای از انسان های دسته سوم است که در زندان نیز از مشرک، موحد می سازد و از دام عمیق زلیخا می گریزد^{۱۸۶}.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به تعدادی از مباحث کلان انسان‌شناسی از منظر دین همچون مراحل آفرینش انسان و هدف از خلقت او که کسب معرفت و رسیدن به کمالات است اشاره شد و به 4 دلیل اثبات شد که باکرامت‌ترین موجود، انسان است و انسان گل سرسبد خلقت است و به 8 دلیل قرآنی در مورد آزادی و حق انتخاب انسان اشاره شد. سپس 3 حق انسانی که همه انسان‌ها در آن مشترک‌اند از دیدگاه قرآن بیان شد و در فصل دوم، به مباحث انسان‌شناسی مرتبط با حوزه دین مانند نیاز انسان به دین (در ضمن نیازهای مختلف انسان) و به تبع آن نیاز انسان به قرآن کریم و خدا اشاره شد. سپس صفات انسان که خدا در کتاب آسمانی خود ذکر کرده جمع‌آوری و تعارض ظاهری بین صفات مثبت و منفی انسان در قرآن پاسخ داده شد و مبحث بسیار مهمی که در دین اسلام بسیار به آن تأکید شده است یعنی تأثیرپذیری انسان کمی توضیح داده شد و دو عامل مهم مؤثر در انسان یعنی محیط و هم‌نشین بیان شد و درنهایت، غلبه همت انسان بر تمامی این مؤثرهای اطرافش، با دو مثال قرآنی اثبات شد.

البته در هر کدام از این موضوعات جای صحبت بسیار است و ما در حد وسع خود مقداری از معارف قرآنی در حیطة انسان‌شناسی را جمع‌آوری نمودیم.

امیدواریم خداوند به لطف و کرمش قبول فرماید ان شاء الله.

آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین

-
- ¹ غررالحکم و درر الکلم صفحه 588
 - ² پرتوی از سوره نور آیه 334
 - ³ سوره الرحمن آیه 3
 - ⁴ سوره ذاریات آیه 56
 - ⁵ سوره فاطر آیه 11
 - ⁶ سوره مرسلات آیه 20
 - ⁷ سوره مؤمنون آیه 14
 - ⁸ سوره مرسلات آیه 22
 - ⁹ سوره انسان آیه 2 و سوره لیل آیه 12
 - ¹⁰ سوره شمس آیه 8
 - ¹¹ سوره زخرف آیه 32 و سوره هود آیه 6
 - ¹² سوره شوری آیه 25
 - ¹³ سوره طه آیه 44
 - ¹⁴ پرتوی از نور، ص: 716
 - ¹⁵ سوره مریم، آیه 67
 - ¹⁶ سوره انسان آیه 1
 - ¹⁷ سوره مرسلات آیه 20
 - ¹⁸ سوره صافات آیه 11
 - ¹⁹ سوره نحل آیه 4 و سوره علق آیه 2
 - ²⁰ سوره روم آیه 54
 - ²¹ سوره حجر آیه 29
 - ²² سوره مؤمنون آیه 14
 - ²³ سوره تین آیه 4
 - ²⁴ سوره الرحمن آیه 1 تا 3
 - ²⁵ سوره علق آیه 1 و 2
 - ²⁶ مجموعه فیش‌های تبلیغی (1)، انسان، ص: 2
 - ²⁷ سوره هود آیه 61 و سوره طه آیه 55 و سوره نوح آیه 17 و سوره حج آیه 5
 - ²⁸ سوره روم آیه 20 و سوره فاطر آیه 11
 - ²⁹ سوره حجر آیه 26
 - ³⁰ سوره انعام آیه 2 و سوره صافات آیه 11
 - ³¹ سوره فرقان آیه 54 و سوره مرسلات آیه 20 و سوره طارق آیه 6
 - ³² سوره نحل آیه 4
 - ³³ پرتوی از نور، ص: 596
 - ³⁴ سوره مؤمنون آیه 115
 - ³⁵ سوره ذاریات آیه 56
 - ³⁶ سوره ملک آیه 2
 - ³⁷ سوره هود آیه 61
 - ³⁸ سوره هود آیه 119
 - ³⁹ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج 1)، ص: 21
 - ⁴⁰ سوره بقره آیه 29
 - ⁴¹ سوره ذاریات آیه 56
 - ⁴² سوره بقره آیه 21
 - ⁴³ سوره مائده آیه 100
 - ⁴⁴ پرتوی از نور، ص: 109
 - ⁴⁵ سوره روم آیه 30
 - ⁴⁶ سوره قیامت آیه 40
 - ⁴⁷ سوره انعام آیه 122
 - ⁴⁸ سوره فجر آیه 24
 - ⁴⁹ سوره انفال آیه 24
 - ⁵⁰ سوره نحل آیه 97

- 51 مجموعه فیش‌های تبلیغی (1)، ص: 3
- 52 سوره اسراء آیه 71
- 53 سوره حجرات آیه 13
- 54 جامع السعاده، ج 1 ص 34
- 55 سوره اعراف آیه 179
- 56 سوره بقره آیه 34
- 57 گناه شناسی، ص: 140
- 58 وسایل الشیعۀ، ج 5، ص 439
- 59 سوره جمعه آیه 5
- 60 سوره اعراف آیه 176
- 61 سوره بقره آیه 74
- 62 چهارصد نکته از تفسیر نور، ص: 360
- 63 سوره نور آیه 41
- 64 چهارصد نکته از تفسیر نور، ص: 365
- 65 سوره احزاب آیه 72
- 66 سوره مؤمنون آیه 14
- 67 سوره بقره آیه 30
- 68 گناه شناسی، ص: 139
- 69 سوره جائیه آیه 13 و سوره نحل آیه 12 و سوره اعراف آیه 74
- 70 سوره نحل آیه 7 و 65 و سوره غافر آیه 79 و سوره لقمان آیه 20 و سوره بقره آیه 22 و سوره ابراهیم آیه 32 و 33
- 71 برنامه درس‌هایی از قرآن سال 72، ص: 4
- 72 امر به معروف و نهی از منکر، ص: 183
- 73 سوره توبه آیه 38
- 74 سوره زخرف آیه 54
- 75 گناه شناسی، ص: 215
- 76 مجموعه فیش‌های تبلیغی (1)، ص: 11
- 77 سوره مدثر آیه 38 و سوره اسراء آیه 7
- 78 سوره كهف آیه 29 و سوره انسان آیه 3 و سوره رعد آیه 31
- 79 سوره كهف آیه 7 و سوره یونس آیه 40
- 80 سوره اسراء آیه 36 و سوره صافات آیه 24
- 81 سوره زمر آیه 17 و 18
- 82 سوره انبیاء آیه 94 و سوره نساء آیه 123 و سوره انعام آیه 132 و سوره احقاف آیه 19 و سوره یوسف آیه 90
- 83 سوره فرقان آیه 27 و نبأ آیه 40
- 84 سوره طه آیه 44
- 85 پرسش‌های مهم، پاسخ‌های کوتاه (تمثیلات)، ص: 40
- 86 پرسش‌های مهم، پاسخ‌های کوتاه (تمثیلات)، ص: 78
- 87 سوره یس آیه 12
- 88 سوره یس آیه 12
- 89 کافی جلد 5 صفحه 9
- 90 سوره انعام آیه 151 و سوره مائده آیه 32
- 91 سوره نساء آیه 29 و 30
- 92 سوره انعام آیه 151 و سوره تکویر آیه 8 و 9
- 93 سوره بقره آیه 256 و سوره یونس آیه 99 و سوره غاشیه آیه 21 و 22 و سوره نحل آیه 125 و سوره عنكبوت آیه 46
- 94 سوره نساء آیه 105
- 95 تفسیر نمونه جلد 4 صفحه 111
- 96 برنامه درس‌هایی از قرآن سال 58 نیاز به دین 1 ص: 1
- 97 برنامه درس‌هایی از قرآن سال 58، نیاز به دین، ص: 3
- 98 اصول عقاید، ص: 214
- 99 سوره بقره آیه 151
- 100 سوره ملک آیه 14
- 101 مقدمه جلد 9 تفسیر نور
- 102 سوره احقاف آیه 12 و بحار الانوار جلد 65 صفحه 393

103. سوره بقره آیه 2
104. سوره نساء آیه 174
105. بحار الانوار جلد 2 صفحه 315
106. سوره اسراء آیه 9
107. سوره نساء آیه 174
108. صحیفه سجاده، دعا هنگام ختم قرآن
109. سوره یوسف آیه 2
110. سوره فصلت آیه 42
111. سوره یونس آیه 57
112. وسایل الشیعه جلد 6 صفحه 168
113. سوره حجر آیه 9
114. سوره رعد آیه 28
115. تفسیر سوره نور (10 جلدی)، ج 9، ص: 21
116. سوره الرحمن آیه 3
117. سوره حمد آیه 2
118. سوره بقره آیه 143
119. سوره آل عمران آیه 38
120. سوره نمل آیه 62
121. سوره عنکبوت آیه 69
122. سوره اعراف آیه 196
123. سوره جن آیه 2
124. سوره رعد آیه 28
125. سوره علق آیه 4
126. سوره ابراهیم آیه 7
127. سوره شعراء آیه 80
128. سوره شعراء آیه 82
129. پرسش‌های مهم، پاسخ‌های کوتاه (تمثیلات) 32
130. سوره مائده آیه 63
131. سوره نور آیه 12
132. سوره نور آیه 13
133. سوره نمل آیه 46
134. سوره انعام آیه 43
135. سوره واقعه آیه 70
136. سوره واقعه آیه 57
137. سوره واقعه آیه 62
138. سوره توبه آیه 122
139. سوره زخرف آیه 51 و سوره بقره آیه 258 و ص 12
140. سوره حمد آیه 12 و سوره فجر آیه 8
141. سوره جاثیه آیه 23
142. سوره توبه آیه 34 و سوره کهف آیه 34
143. سوره مسد آیه 1 و سوره مدثر آیه 13
144. پرتوی از سوره نور ص: 719 و ص 380 و چهارصد نکته از تفسیر نور، ص: 362 و مجموعه فیش‌های تبلیغی (1)، انسان
145. سوره هود آیه 9
146. سوره معارج آیه 19
147. سوره معارج آیه 20
148. سوره عصر آیه 2
149. سوره علق آیه 6
150. چهارصد نکته از تفسیر نور، ص: 363
151. سوره احزاب آیه 72
152. سوره اسراء آیه 11
153. سوره ابراهیم آیه 34
154. سوره عادیات آیه 6

فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. صحیفه سجادیه
3. تمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد، غررالحکم و درر الکلم، بی‌چا، دار الکتب الاسلامی، قم، 1410 ه ق (به نقل از برنامه جامع الاحادیث نور نسخه 3.5).
4. قرائتی، محسن، [حجة الاسلام]، تفسیر نور، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ پرتویی از نور، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ پرسش‌های مهم پاسخ‌های کوتاه (تمثیلات)، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ گناه شناسی، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ امر به معروف و نهی از منکر، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ چهارصد نکته از تفسیر نور، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ پرسش و پاسخ‌های قرآنی، بی‌چا، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، بی‌تا (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ مجموعه فیش‌های تبلیغی حجة الاسلام قرائتی (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
_____ برنامه درس‌هایی از قرآن (به نقل از برنامه مجموعه آثار حجة الاسلام قرائتی).
5. نراقی، مهدی، [املا]، جامع السعادات، نوبت چهارم، اعلمی، بیروت، بی‌تا (به نقل از برنامه فاضلین نراقیین نور).
6. حر عاملی، محمد ابن حسن، [شیخ]، تفصیل وسایل الشیعه الی مسائل الشریعه، بی‌چا، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، 1409 ه ق (به نقل از برنامه جامع الاحادیث نور نسخه 3.5).
7. مکارم شیرازی، ناصر، [آیت‌الله]، تفسیر نمونه، بی‌چا، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1374 (به نقل از برنامه جامع التفاسیر نور نسخه 2).
8. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، 110 جلد، مؤسسه الوفاء بیروت لبنان، 1404 ق.